

سیاسی و امنیتی آنکارا در این کشور است. اینکه این روند ادامه داشته باشد و نفوذ آنها در سوریه تثبیت شود، جای تأمل دارد. تلاش و زیرکی ترک‌ها و برخی عوامل دیگر، منجر به سرنگونی نظام بشار اسد شد. اما بدون تردید، منافع ترکیه در سوریه با منافع رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی، چه عرب‌ها و چه ایالات متحده، در یک راستا قرار ندارد و در موارد متعددی در تعارض با یکدیگر است. بنابراین، نباید ترک‌ها را برنده نهایی این بازی ترکیبی در میان‌مدت و بلندمدت تلقی کرد.

آنچه امروز در سوریه شاهد هستیم، پیشروی نیروهای نظامی رژیم اسرائیل و اشغال حدود ۳۰ درصد از اراضی سوریه است. همچنین، حدود ۹۰ درصد تجهیزات و امکانات مهم نظامی سوریه توسط اسرائیلی‌ها بمباران و نابود شده است. حضور آمریکایی‌ها در بخش‌هایی از این کشور تثبیت شده و مورد پذیرش قرار گرفته است. کردهای سوریه که همواره عاملی تهدیدساز برای ترکیه بوده‌اند در شرق فرات قوی‌تر شده‌اند و به دنبال جدا کردن این منطقه و استقلال هستند. این مسأله، حساسیت و نگرانی دولت‌های عربی را نیز برانگیخته است. آنها نسبت به حضور ترکیه و حکومت یک جریان اسلام‌گرای منتسب به اخوان المسلمین در دمشق، بشدت حساسیت نشان می‌دهند. ترک‌ها برای ادامه و حفظ نفوذ و حضور خود در سوریه در آینده، با بحران جدی مواجه خواهند شد و برای بقای خود، نیازمند دادن امتیازات غیرقابل پیش‌بینی به طرف‌های مختلف از جیب مردم سوریه هستند، در غیر این صورت، شرایط آنطور که ترکیه می‌خواهد پیش نخواهد رفت.

آیا می‌توان این‌گونه مطرح کرد که آنکارا در محاسبات خود دچار اشتباهاتی شده است؟ به این امید که با سقوط حکومت اسد، هم اعراب به میدان می‌آیند و هم غرب تحریم‌های سوریه را برمی‌دارد. اما هیچ‌کدام از این اتفاقات نیفتاد و حتی احمد الشرع هم که به ریاض رفت دست خالی برگشت و اعراب نیز پولی پرداخت نکردند. آیا احتمال دارد پیامدهای این اتفاقات مانند بومرنگی به سمت خود ترکیه بازگردد؟

بله، درست است. ترک‌ها البته بازیگری جدیدی را آغاز کرده‌اند و به دنبال دادن امتیازاتی هستند. مشارکت دادن جریان‌های مختلف و کنار آمدن با آمریکایی‌ها در دستور کارشان قرار دارد. مذاکرات اردوغان و ترامپ در رابطه با مسائل کردها آغاز شده، اوجالان دستور به زمین گذاشتن سلاح‌ها توسط نیروهای



ترک‌ها برای ادامه و حفظ نفوذ و حضور خود در سوریه در آینده، با بحران جدی مواجه خواهند شد و برای بقای خود، نیازمند دادن امتیازات غیرقابل پیش‌بینی به طرف‌های مختلف از جیب مردم سوریه هستند، در غیر این صورت، شرایط آنطور که ترکیه می‌خواهد پیش نخواهد رفت

خود (پ.ک.ک) داده است و احتمالاً توافق‌های بزرگی پشت پرده در جریان باشد تا موضوع کردها به نحوی حل شود که نه آنها استقلال پیدا کنند و نه حکومت مرکزی سوریه تقویت شود. شرایط در آینده پیچیده خواهد بود. ترک‌ها می‌توانند نقش‌آفرینی داشته باشند، به شرطی که از اهداف قدیمی خود برای ضمیمه کردن ادلب به ترکیه یا در اختیار گرفتن کامل برخی از مناطق کردنشین مانند منبج و کوبانی دست بردارند تا بتوانند بحران‌ها را به صورت نقطه به نقطه با دادن امتیازاتی به طرف‌های مقابل، حل کنند.

◀ در خصوص پیشبرد توافقات آبراهام، در دوره دوم دولت ترامپ سؤالاتی مطرح است، آیا نقض آتش‌بس در غزه و احتمال از سرگیری جنگ در منطقه نانتانهاو، می‌تواند این روند را با اختلال مواجه کرده یا حتی از اصل، منطقی عادی‌سازی را با خطر مواجه کند؟ در پرتو جنگ و همزمان با استمرار درگیری، عادی‌سازی یا صلح صورت نخواهد گرفت. برای تحقق این امر، باید آرامشی نسبی برقرار باشد. به همین دلیل است که ترامپ اصرار دارد به هر نحوی این جنگ پایان یابد تا هدف اصلی توسعه اقتصادی ایالات متحده و اسرائیل در منطقه محقق شود. این مسأله باید با همکاری اسرائیل و اعراب محقق شود. ترامپ به دنبال نفوذ اساسی برای به دست گرفتن منابع انرژی و موضوعات اقتصادی است. رقیب اقتصادی خطرناک آمریکا چین هست و نبض اقتصادی منطقه خاورمیانه در اختیار پکن است و برای حفظ این نبض در اختیار

آمریکا و اسرائیل، باید آرامشی ولو اجباری تحمیل شود.

در خصوص عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل، تاریخ این موضوع به نتایج اجلاس سران عرب در سال ۲۰۰۱ برمی‌گردد. در آن زمان، ملک عبدالله، پادشاه فقید عربستان، طرحی را ارائه داد مبنی بر اینکه در صورت تشکیل دولت فلسطینی در مرزهای ۶۷، صلح با اسرائیل را می‌پذیرند. از همان زمان، روابط یا گفت‌وگوهای پشت پرده امنیتی با وساطت آمریکا بین اسرائیل و کشورهای عربی تقویت شده و وجود داشته است. قبل از هفتم اکتبر و آغاز جنگ غزه، سخن از عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل با کمک دولت بایدن به طور جدی در جریان بود. اما شروع جنگ این روند را متوقف کرد. در آن زمان، سخن از گرفتن امتیازات متعدد نظامی و فناوری بود که عربستان در قبال عادی‌سازی روابط با اسرائیل از ایالات متحده می‌خواست، اما نتانیاهاو با این پیشنهاد مخالف بود و بایدن نیز ملاحظاتی داشت.

در شرایط فعلی، اوضاع تا حدودی فرق کرده است. اسرائیل معتقد است، از جنگ با مقاومت در منطقه، پیروز بیرون آمده و ترامپ نیز با روحیه‌ای مستبدانه، جانشین بایدن در کاخ سفید شده است. در این شرایط، دو سناریو برای عربستان قابل تصور است:

سناریوی اول این است که عربستان سعودی با دریافت مشوق‌های مهم اقتصادی و راهبردی، از جمله دریافت بخش‌هایی از سلاح‌های پیشرفته و حمایت از محمد بن سلمان برای تقویت پایه‌های حکومتش و ایفای نقش‌های منطقه‌ای، تطمیع شده و با شناسایی اسرائیل و برقراری رابطه با آن، دیگر سخنی از حقوق فلسطینی‌ها به میان نخواهد آمد و حل و فصل قضیه فلسطین به خود فلسطینی‌ها واگذار می‌شود. این همان طرحی است که سال‌ها صهیونیست‌ها پیگیری می‌کردند. سناریوی دوم شبیه سناریوی اول است، اما با تأکید بر حمایت نیم‌بند از قضیه فلسطین به دلیل اعتبار عربستان در جهان اسلام.

در این سناریو، با یک روتوش جدید و با پذیرش یک‌سری خودمختاری در غزه یا به گونه‌ای کاملاً شکلی تحت عنوان پذیرش دولت، موضوع فلسطین وارد این معادله می‌شود. من معتقدم عربستان بیشتر سناریوی دوم را در شرایط کنونی دنبال می‌کند. ظواهر امر نشان می‌دهد که این روند پس از جنگ در دستور کار قرار دارد و احتمالاً پیش خواهد رفت تا راهی برای عادی‌سازی بعد از جنگ غزه باشد. ♦